
**تحلیل گفتمانی بیعت در نامه های حضرت علی (علیه السلام) و معاویه
بر پایه نظریه مدیریت هماهنگ معنا**

حسن بشیر*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۳۰

چکیده

مطالعه تاریخ اسلام نیازمند تجدید نظر در نگاه به حوادث تاریخی و زمینه های خلق آنها می باشد. این تحول نیازمند بازنگری مفهومی، مصداقی و معنایی بر پایه نگاه تحلیلی و تفسیری برای کشف ناگفته های تاریخی است که فراتر از گفته های موجود و از متن موجود غایب اند و ناگفته هایی که می توان بر مبنای متن، قرائت نمود و کشف کرد.

نامه های رد و بدل شده میان حضرت علی (علیه السلام) و معاویه، از متون مهم تاریخ اسلام است که نیازمند مطالعه تحلیلی با روش گفتمانی است. مطالعه تحلیلی این نامه ها چگونگی مدیریت معنای حاکم بر نامه های مزبور و شیوه گفتمان سازی درباره آنها را مشخص می سازد.

در این مقاله تلاش شده است مفهوم «بیعت» که یکی از اساسی ترین مفاهیم مطرح در نامه های مزبور است با روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام) و بر پایه نظریه مدیریت هماهنگ معنا مورد تحلیل قرار گیرد.

نظریه مدیریت هماهنگ معنا یک نظریه تفسیری، انتقادی و کاربردی است. این نظریه با تحلیل گفتمان های زیسته شده، گفتمان های گفته شده، گفتمان های ناشناخته، گفتمان های نانشنیده و گفتمان های ناگفته در صدد است با توجه به شیوه گفتمان سازی، چگونگی مدیریت معنا در این فرایند گفتمانی را تبیین کند.

نامه های مزبور، علاوه بر تبیین دو رویکرد متمایز در خلق گفتمان مرتبط، تعیین

کننده اصول و ادبیات گفتمانی در بیان دیدگاه‌های اسلامی در مورد جامعه، حاکمیت، اخلاق و جنگ در گفتمان‌های علوی و اموی در شیوه و چگونگی تعارض و تخالف با گفتمان مزبور است.

واژگان کلیدی

نامه‌های حضرت علی (علیه السلام) و معاویه، بیعت، تحلیل گفتمان پدام، مدیریت هماهنگ معنا، گفتمان علوی، گفتمان اموی

مقدمه

مطالعه تاریخ اسلام نیازمند تحول اساسی است. این تحول از یک سو نیازمند تجدید نظر در چگونگی نگاه به اصل تاریخ و از سوی دیگر نگاه به حوادث تاریخی دارد. حوادث تاریخی رابطه اساسی با پیش زمینه‌ها، زمینه‌ها و پس زمینه‌ها دارد و بدون در نظر گرفتن آنها امکان تحلیل دقیق آنها وجود نخواهد داشت. علاوه بر آن کشف ناگفته‌های تاریخی نیازمند بازنگری در مفاهیم، مصادیق، رویکردها و معناهای فرایندی است که می‌توانند در طی زمان متغیر شوند.

همچنین علاوه بر در نظر گرفتن زمینه‌ها و تحولات معنایی مفاهیم در طی زمان‌های متفاوت مفصل بندی حادثه تاریخی با نظریه یا نظریات مرتبط از یک سو و قرائت بینامتنی و بیناگفتمانی آن از سوی دیگر حائز اهمیت می‌باشد. پیوندسازی حادثه با نظریات همسو و مرتبط در پژوهش‌ها کمتر دیده شده است در حالیکه بنظر می‌رسد نظریاتی که از دل تجربیات میدانی با دیدگاه‌های تفسیری و تحلیلی به دست آمده‌اند و تبدیل به یک پارادایم مهم در کشف رویدادها دارند می‌توانند در فهم حادثه تاریخی یا حداقل توجیه علمی آن تاثیرگذار باشند.

نامه‌های رد و بدل شده میان حضرت علی (علیه السلام) و معاویه، از متون مهم تاریخ اسلام است که نیازمند مطالعه تحلیلی با روش گفتمانی است. مطالعه تحلیلی این نامه‌ها چگونگی مدیریت معنای حاکم بر نامه‌های مزبور و شیوه گفتمان سازی درباره آنها را مشخص می‌سازد.

وقایع نویسی و به عبارتی تاریخ نگاری که معمولاً با رویکرد کرونولوژی درباره حوادث تاریخی تهیه می‌شوند (استنفورد، ۱۳۸۴) اگر چه برای فهم تاریخ اهمیت دارند اما فهم تاریخی را به طور کامل تأمین نمی‌کنند. بسیاری از حوادث تاریخی با گسست زیادی از زمینه‌های خلق آنها در کتاب‌های تاریخ منتقل شده است که گاهی نه تنها راهگشا نبوده‌اند بلکه باعث ابهام یا انحراف در تحلیل شده‌اند.

مطالعه نامه‌های مزبور علاوه بر تحلیل گفتمانی نیازمند تحقیقات معرفت‌شناسی تاریخی یا فلسفه

تحلیلی تاریخ یا تاریخ‌نگاری تحلیلی است. این تاریخ به شدت می‌تواند منعکس‌کننده فرایند گفتمانی در طول تاریخ باشد. قرائت این تاریخ با دیدگاه تحلیلی در فهم حوادث تاریخی اهمیت بسزایی دارد. استنفورد در این زمینه تأکید می‌کند: «امروزه در معرفت‌شناسی، معرفت^۱ را به سه قسم تقسیم می‌کنند که یک قسم آن «معرفت گزاره‌ای»^۲ است؛ معرفت گزاره‌ای ممکن است به گزاره واحد تعلق گیرد یا به مجموعه گزاره‌ها. مجموعه گزاره‌ها نیز ممکن است دارای رابطه منطقی باشند و یا فاقد آن باشند؛ در صورت اول آن را «رشته علمی»^۳ می‌گویند و در صورت دوم آن را «اطلاعات»^۴ می‌نامند. برای رشته علمی نیز اقسام متعددی برشمرده‌اند که یک قسم آن علم تاریخ است. همان‌طور که اشاره شد بحث در باب امکان و چگونگی این قسم از معرفت، موضوع معرفت‌شناسی تاریخی یا فلسفه تحلیلی تاریخ یا تاریخ‌نگاری تحلیلی است.» (استنفورد، ۱۳۸۴: ۵-۷)

تاریخ اسلام برای مسلمانان حائز اهمیت است و برای سایرین نیز می‌تواند کاشف از فرایند حوادثی باشد که در طی زمان اتفاق افتاده‌اند. مطالعه این تاریخ به ویژه تاریخ مربوط به امامان معصوم (علیهم السلام) برای ما به مراتب مهم و ضروری است. در حقیقت بخش عمده از فهم معنای کاربردی امامت در شناخت تاریخ مزبور می‌باشد. این تاریخ که بسیاری از آن در متون روایت شده از امامان معصوم (علیهم السلام) به ما رسیده است گنجینه‌ای مهم در غنی‌سازی شناخت ما نسبت به مسائل و حوادث و عکس‌العمل‌های گوناگونی است که اتفاق افتاده‌اند و می‌توانند راهگشای بسیاری از مشکلات در حیات انسانی باشند.

برای شناخت تاریخی زمان مربوط به معصومین (علیهم السلام) الزاماً باید به متون روایت شده از آنان و نیز زمینه‌ها و عکس‌العمل‌ها و نتایج اقدامات انجام شده در رابطه با آنان مراجعه نمود و با روش‌های کیفی مورد تحلیل قرار داد.

دوران پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) دوران پر فراز و نشیب تاریخ اسلام است. در این دوره که بخش اول و مهم آن در دوره زندگانی حضرت علی (علیه السلام) سپری شده است اهمیت فوق‌العاده‌ای در فهم حوادث به وجود آمده و نقش آنها در سرنوشت جامعه اسلامی پس از آن، دارد.

بسیاری از مطالعات مربوط به این دوره به تبیین اصل حوادث و حواشی آنها تا اندازه زیادی پرداخته‌اند

1. knowledge.
2. propositional knowledge.
3. discipline.
4. information.

ولی آنچه که مغفول واقع شده تحلیل فرهنگی - ارتباطی، سیاسی - اجتماعی و زمینه ای این حوادث است.

تجربه بیست و پنج سال دوری از حکومت حق و عدل علوی، منجر به روی آوردن جامعه اسلامی آن روز به حضرت علی (علیه السلام) شد. مهاجر و انصار و اهل حل و عقد با امام بیعت کردند و حکومت علوی با عدالت آن حضرت آغاز گردید. این تحول در تاریخ آغازین اسلام اهمیت ویژه ای دارد که نیازمند مطالعه عمیقتر است. تحول نگاه به تعیین حاکم اسلامی از «روش شورایی» به «روش اجماع مردمی» روی آوردن به یک شخصیت با شیوه بیعت کردن، حادثه ای است که نیازمند تحلیل وسیعتری است. آنچه که در این تحول ایجاد شد، یک رفتار مقطعی نبود، بلکه عاملی برای بروز اشکال جدید حاکمیت در جهان اسلام گردید.

مفهوم اساسی این تحول در آغاز حکومت حضرت علی (علیه السلام)، مفهوم «بیعت» است. بیعت دال اساسی تحولات آن دوره مهم است که بر پایه آن گرایش بخشی از جامعه اسلامی با حکومت آن حضرت از سویی و واگرایی بخش دیگر آن مسائل مختلفی را به وجود آورد. معاویه در این راستا، نقش اساسی دارد. تضاد معاویه با آن حضرت، اگر چه با بحث نسبت دادن قتل عثمان به امام آغاز گردید، اما اوج آن در سه حرکت یکی «بیعت نکردن»، دومی که نتیجه آن به شمار می آید در «جنگ» و سومی در برنامه ریزی برای «قتل امام» بود. بنابراین، بیعت که مساله حاکمیت را با پذیرش آن تثبیت یا با نپذیرفتن آن متزلزل می کرد، موضوعی است که نیازمند بحث جدی تری است.

در این مقاله تلاش شده است که مفهوم اساسی «بیعت» از طریق نامه های رد و بدل شده میان حضرت علی (علیه السلام) و معاویه مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. نامه های مزبور اگر چه متعدد و مسائل مختلفی را مطرح می کنند اما در نامه های آغازین، مفهوم بیعت بیش از همه مطرح بوده است. ساخت معنا و مدیریت معنا در این نامه ها درباره این مفهوم اساسی نیازمند شناخت مجدد است. به همین دلیل تلاش شده است که از دو نظریه گفتمان و مدیریت هماهنگ معنا در این رابطه استفاده و با روش تحلیل گفتمان، ابعاد مختلف آن روش گردد.

چارچوب نظری

در این مقاله از دو نظریه گفتمان و نظریه مدیریت هماهنگ معنا استفاده شده است که به اختصار مورد توضیح قرار می گیرند.

اول - نظریه گفتمان

نظریه گفتمان از روش تحلیل گفتمان منفک نیست. در حقیقت می توان آنها را دو روی یک سکه دانست. «از جمله مفاهیم مهم و پرکاربردی که در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم نقش بسزایی داشته است مفهوم «گفتمان» است. (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۳). این مفهوم با ایجاد و گسترش، سهم مهمی از ادبیات نظری حوزه علوم اجتماعی، علوم سیاسی و ارتباطات را تصاحب کرد. در تعریف گفتمان باید توجه داشت این مفهوم، بسیط و تک بعدی نیست.

گفتمان، پدیده‌ای است چند وجهی و چند معنایی. کثرت وجوه و کثرت معنایی این پدیده موجب پیچیدگی و ابهام در دریافت صحیح معانی و فهم دقیق نقش، جایگاه، کاربدها و لوازم آن شده است. بداعت مسائل و موضوعات مطروحه در بحث گفتمان از یک سو و گستردگی دامنه‌ی شمول و کارکرد معنایی آن - که رشته‌های متنوع علوم انسانی را دربرمی گیرد از سوی دیگر سبب شده تا اقبال و توجه چشم‌گیری به این مفهوم صورت گیرد. (مک دانل، ۱۳۸۰: ۹)

به دلیل این کارکرد گسترده، مفهوم «گفتمان» به گونه‌ها و گرایش‌های متعددی تعریف شده است. ون دایک می‌نویسد: «کاش می‌توانستیم آنچه را که درباره گفتمان می‌دانیم به شکلی فشرده بیان کنیم اما متأسفانه مفهوم گفتمان نیز مانند مفاهیمی چون «زبان»، «ارتباط»، «جامعه»، «فرهنگ» و «تعامل» مفهومی اساساً مبهم است.» (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵)

در تعریف ریچاردز گفتمان نظریه‌ای است عام برای نمونه‌های کاربرد زبان، یعنی زبانی که برای برقراری ارتباط تولید شده است و بر خلاف دستور زبان که با جمله‌ها سروکار دارد گفتمان به واحدهای زبانی بزرگتر چون بند، مصاحبه، مکالمه و متن سروکار دارد. (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۸). به عبارت دیگر منظور از گفتمان این است که زبان در قالب چارچوب‌هایی ساختار بندی شده است و مردم به هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی از این قالب‌ها پیروی می‌کنند. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۱). این قالب‌ها رفته‌رفته چنان در ارتباطات، تثبیت و تقویت می‌شوند که هیچ‌گونه ارتباطی جز با واسطه آنان متصور نخواهد بود.

گفتمان، نه تنها مربوط به اموری است که می‌تواند گفته شود یا درباره‌اش فکر کرد بلکه درباره این نیز هست که چه کسی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند. گفتمان مجسم کننده معنا و ارتباطات اجتماعی است و ذهنیت‌ها را شکل می‌دهد. (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷). در رابطه با نقش گفتمان‌ها در ایجاد گفتار می‌توان گفت:

«بسیاری از گفتمان‌ها از جمله گفتمان‌های ادبی بر این موضوع تاکید دارند که زبان تحت تاثیر ادراک و احساس ما از دنیای بیرون به تولید منجر می‌شود و بنابراین گفتار شکل می‌گیرد» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۹). به بیان دیگر گفتمان چارچوب و نظام معرفتی است که از طریق زبان اعمال می‌شود. گفتمان ترکیب دانش و معرفت را تولید می‌کند که به کار استقرار و استمرار مناسبات قدرت بیاید. هر دانشی بر خاسته از مناسبات قدرت و در عین حال گسترش و تثبیت آن است، «چنانکه گفتمان استعماری غرب که مبتنی بر مناسبات قدرت میان غرب و شرق است، نوعی دانش را در قالب شرق شناسی تولید می‌کند تا شرقی‌ها و به ویژه مسلمانان را به گونه‌ای بازنمایی کند و از آنها معانی‌ای بسازد که در خدمت آن روابط و مناسبات قدرت باشد.» (مهدیزاده، ۱۳۸۷: ۱۰)

آنسکومبر و دوکرو در تعریف نظریه گفتمان به سه نکته مهم توجه دارند: اول: اینکه گفتمان، کنشی است که توسط فرد صورت می‌گیرد و دوم: اینکه زمان خاص خود را داراست و سوم: اینکه نوعی فعالیت زبانی است. فردی بودن، زمانمند بودن و عملی بودن گفتمان موجب می‌شود تا بتوانیم گفتمانی داشته باشیم که دوبار به یک گونه تولید شود (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۴). یعنی در حوزه گفتمان هیچ تشابه و تکرار کاملی وجود ندارد.

فوکو این مفهوم را، مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا عبارات می‌داند که زبان و شیوه‌هایی را برای ارائه دانش در باره یک مضمون خاص در یک دوره تاریخ معین به وجود می‌آورد. (مهدیزاده طالبی، ۱۳۸۳). گفتمان از نظر فوکو دلالت بر ساختارهای برساخته‌ای دارد که جهان را تصویر می‌کند. به عبارت دیگر امر واقع، امر گفتمانی است که از طریق محدودیت‌های زبانی در شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی ظاهر می‌شود. (تاجیک، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۹)

یکی از ویژگی‌های اندیشه فوکو این است که گفتمان‌ها را با توجه با کارکردشان ارزیابی می‌کند. از دیدگاه وی، گفتمان‌ها تنها نوشته‌ها، کتاب‌ها، متن‌ها و سخنرانی‌ها نیستند بلکه الگوهای عمل و کاربندی آنها نیز هستند یعنی گفتمان‌ها هستند که تعیین می‌کنند که متون و سخنرانی‌ها و کتاب‌ها در نهایت چگونه اعمال نقش می‌کنند. به عبارت دیگر فوکو راهی را تعریف می‌کند که از طریق آن هم می‌توانیم از بیرون به درون و هم از درون به بیرون متن‌ها حرکت کنیم. (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۵)

«از نظر فوکو، گفتمان‌ها عبارت‌اند از گروه‌های وسیع جملات یا گزاره‌ها و قضایای متنوع با معانی و فحوای مختلف و مضامین و کارویژه‌های گسترده و در عین حال مشخص. گفتمان‌ها عرصه‌های قاعده‌مند زبانی هستند که به تعبیر فوکو به وسیله امکانات راهبردی مشخص و تعیین می‌شوند. وی

گفتمان را قابل مقایسه با یکی از کاربردهای احتمالی واژه «سیاق سخن» یا گونه کاربردی در زبان شناسی می‌داند.» (مک دائل، ۱۳۸۰: ۳۹)

دوم-نظریه مدیریت هماهنگ معنا

تاریخچه این نظریه به قرن پنجم قبل از میلاد بر می‌گردد. در حقیقت «به نوعی داستان گویی، مطالعه رسمی و آموزشی ارتباطات در سبیلی در میانه قرن پنجم قبل از میلاد شروع شد. حاکم مستبد سرنگون شده بود و فاتحان می‌بایست ادعاهای مخالف را در مورد اینکه چه کسی صاحب زمین است، حل و فصل کنند. آن‌ها برای حفظ اعتبار خود تصمیم گرفتند تا اختلافات خود را بیشتر از طریق گفت و گو حل کنند تا خشونت مداوم. آن‌ها همزمان با راه اندازی دادگاه‌ها برای رسیدگی به این مسائل؛ نتیجه ناخواسته و بسیار مهمی رخ داد: آن‌ها دریافتند که برخی از اشکال بحث کردن متقاعدکننده تر از بقیه هستند و اینکه برخی از افراد نسبت به دیگران استعداد بهتری در این اشکال بحث کردن دارند. برخی از اقناع کنندگان ماهر به بحث کنندگان اجاره ای^۱ و یا مربی‌های صحبت کردن^۲ تبدیل شدند؛ برخی از آنها شروع به مطالعه این موضوع کردند که چه چیزی باعث تمایز بحث خوب از بد می‌شود؛ و از آن به بعد، هنر انقلاب به یک موضوع مهم در طول توسعه فرهنگ غرب تبدیل شد.» (گادیکانست، ج ۲، ۱۳۹۶: ۹۶)

نظریه «مدیریت هماهنگ معنا» (CMM)^۳ به تعبیر پیرس، از مهمترین بنیانگذاران آن، «به‌عنوان پاسخی علمی به منازعات و مجادلات طرفینی و منبعی با ارزش برای درک، توصیف، تسهیل و توسعه اشکال نوین ارتباطات که برای تمامی چالش‌های جامعه معاصر ضروری است» مطرح شده است. (Pearce, 2005)

مدیریت هماهنگ معنا (CMM) به عنوان نوعی نظریه تفسیری که در ابتدا بر ارتباطات بین فردی متمرکز بود، شروع شد و یک لبه انتقادی را در گستره وسیعی از وضعیت‌های ارتباطی گسترش داد و هم اکنون بیشتر به عنوان یک نظریه کاربردی انسجام یافته است که به تسهیلگران کمک می‌کند تا الگوهای ارتباطی را که این نظریه توصیف و نقد می‌کند، ارتقا بدهد (Barge, 2001; Cronen,)

- 1 . arguers-for-hire
- 2 . speech coaches
- 3 . The Coordinated Management of Meaning (CMM)

(2001; Pearce & Pearce, 2000).

نظریه مزبور به شدت بر پایه «شخصیت» و «فرهنگ» استوار است. به عبارت دیگر، شخصیت و فرهنگ در ساخت معنا و چگونگی تبادل آن نقش اساسی دارد. علاوه بر این، الگوهایی فرهنگی وجود دارد - که گری فیلیپسین^۱ (۱۹۷۷) - آنها را «رمزهای گفتار^۲» می خواند که صحبت کردن به عنوان عضوی از یک فرهنگ را شکل می بخشد.

گادیکانست و ورن کروئن^۳ نظریه CMM را توسعه داده اند که می تواند در پرداختن به مسائل اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. اولین پرسش مربوط به این نظریه این است که «مردم هنگامی که به روش معمول خود ارتباط برقرار می کنند چه کار می کنند؟» و «چرا چنین می کنند؟». این پرسش مستقیماً وضعیت را در یک چارچوب خاصی از سنت علمی قرار می دهد که به ارتباطات بیشتر به عنوان امری نمایشی-اجرایی^۴ (به عنوان مثال مردم با آنچه می گویند چه کار می کنند) نگاه می کند تا (حداقل در درجه اول) امری ارجاعی^۵ (به عنوان مثال، مردم در مورد چه چیزی صحبت می کنند). (گادیکانست، ۱۳۹۶: ۱۰۳)

اینکه مردم، یا افراد مختلف چرا چنین می کنند، بستگی به حالات شناختی و ویژگی های شخصیتی دارد. بر پایه چنین دیدگاهی، نظریه از مفاهیم و الگوهایی مانند «الگوی سلسله مراتبی معانی بازیگران^۶» بهره برداری کرده است. «این الگو با مفهومی شبیه به این شروع می شود که معنی به زمینه ای که در آن اتفاق می افتد، وابسته است؛ اما این ایده را هم اضافه می کند که کنش های ارتباطی همیشه در زمینه های چندگانه اتفاق می افتند. در حالی که ممکن است هر تعداد ممکن از داستان وجود داشته باشد و این ممکن است در هر الگویی اتفاق بیفتد، ما تقریباً همیشه با داستان هایی از هویت های شخصی؛ داستانهایی در مورد روابط بین افراد درگیر در رخدادهای ارتباطی، در مورد خود داستان های فرعی، مؤسسات، سازمان ها و فرهنگ های درگیر روبرو هستیم.» (گادیکانست، ۱۳۹۶: ۱۰۴-۱۰۳)

- 1 . Gerry Philipsen
- 2 . speech codes
- 3 . Vern Cronen
- 4 . performative
- 5 . referential
- 6 . hierarchy model of actor's meanings

از آنجایی که اقدامات در داخل زمینه ها دارای معنی هستند، فرآیند تفسیری توصیف زمینه های تعبیه شده به یافتن پاسخ سوال «افراد چه کار می کنند؟» کمک می کند. اما پرداختن به سوال بعدی یعنی «چرا چنین می کنند؟» نظریه از مفهوم فلسفی «منطق تکلیفی^۱» استفاده کرده است. این نظام منطقی از اصطلاحات «می بایست» بیش از فعل «می شود» برای عمل استفاده می کند. به عبارت دیگر به جای شروع با این پیش فرض که «همه انسانها فانی هستند»، منطق تکلیفی ممکن است با این فرض شروع شود که «من نباید افراد بی گناه را بکشم».

توضیح بیشتر آنکه، این نظریه به عنوان یک نظریه کاربردی در حوزه ارتباطات سیاسی و اجتماعی شکل گرفته و تلاش می کند تا با بهره گیری از چارچوب ویتگنشتاینی، الگوهای مناسب فرهنگی تعامل را بسازد. در این مسیر و ذیل سه ساحت تفسیری، انتقادی و کاربردی، نظریه مدیریت هماهنگ معنا، ارتباط طرفینی را با پرسش هایی مواجه می کند تا از آن طریق نیل به الگوی مناسب فرهنگی تعامل را تحقق بخشد. این سؤالات در جدول شماره (۱) بیان می گردند:

جدول شماره (۱): الگوهای تعامل فرهنگی در نظریه مدیریت هماهنگ معنا

ساحت نظری	سؤالات اصلی	اقتضاء پاسخها
تفسیری	۱- ارتباطگران هنگامی که به روش معمول خود ارتباط برقرار می کنند، چه کار می کنند؟	ارتباطات به مثابه امری نمایشی-ارجاعی (سنت ویتگنشتاینی)
	۲- ارتباط گران چرا چنین می کنند؟	حالات شناختی و ویژگی های شخصیتی (زمینه و بافت)
انتقادی	ارتباطگران باهم چه چیزی را ایجاد می کنند؟	الگوی سلسه مراتبی معانی ارتباطگران (اعم از فرهنگ، داستان ضمنی، خود و روابط طرفین)
کاربردی	ما چگونه می توانیم جهان های اجتماعی بهتری بسازیم؟	ساخت هویتی متأثر از تضادها (مدل مارییچ)
		کاوش در غنای یک موقعیت ارتباطی (انواع داستانها)

1 . deontic logic

پس از پاسخ به این پرسش‌ها و کاربست سایر الگوهای پیشنهادی نظریه مدیریت هماهنگ معنا، همه تنش‌ها پایان نمی‌یابد. چرا که این مراحل مقدماتی، صرفاً ما را در درک پیچیدگی‌ها و شناسایی برخی فرصت‌ها در مواردی خاص از ارتباطات یاری می‌کنند و به این سؤال که «چگونه در آن شرایط خاص رفتار کنیم؟» نمی‌پردازند. پیرس (Pearce, 2001) برای این گام نهایی، ضمن بهره‌گیری از مفهوم «رشد ناحیه مجاور» که ویگوتسکی (۱۹۷۸) مطرح نموده، پیشنهاد می‌کند با امعان نظر به اینکه امور ارتباطی در هر زمان به دو دسته کلی آنچه می‌توانیم انجام بدهیم و آنچه نمی‌توانیم به انجام برسانیم؛ تلاش کنیم تا به کمک یک «تسهیل‌گر» و در فاصله میان این دو ارتباط شدنی و ناشدنی که او از آن به «ناحیه مجاور» تعبیر می‌کند، برای خلق جهانی بهتر دست به ارتباط‌گری بزنیم.

علاوه بر آنچه که پیشتر گفته شد، نظریه مدیریت هماهنگ معنا، برای ایجاد نظم روشی در نوعی از مدیریت و هماهنگی معنایی میان دو طرف هر درگیری و کشمکش، از فرایندی استفاده می‌کند که در جدول شماره (۲) بیان شده است.

جدول شماره (۲) فرایند تفسیری از سلسله مراتب معانی

فرهنگ	تعیین فرهنگ حاکم بر هر شخصیت
داستان ضمنی	داستان درگیری چگونه بازگو می‌شود.
خود	هر فرد چگونه خود را بازنمایی می‌کند و داستان خود را مطرح می‌سازد. (چگونگی گفتمان سازی توسط فرد)
روابط	چگونه داستان‌های عرضه توسط هر فرد، توسط دیگران دریافت می‌شود و رمزگشایی می‌شود و روابط را شکل می‌دهد.

نظریه مزبور در مورد انگیزه‌های هر درگیری نگاه خاصی را مطرح می‌کند که بر مبنای وضعیت تعامل جامعه با طرف‌های درگیر استوار است. نیروهای زمینه‌ای و پیش‌انگاری^۱ (برای مثال، زمینه یا بافت موجود چه بوده و دیگران در این بافت چه کار کرده‌اند) و یا اینکه به خاطر نیروهای عملی یا تبانی^۲ (شرکت در درگیری) (برای مثال، چه بافتی را می‌خواهند به وجود بیاورند یا اینکه به دنبال آن از دیگران می‌خواهند چه کاری بکنند یا نکنند). این دو نگاه می‌توانند در برداشت‌های معنایی و رمزگشایی‌های بعدی در فهم حادثه تأثیرگذار باشند.

1 . prefigurative

2 . implicative

در این نظریه «فرهنگ» بارزترین و اساسی ترین مفهومی است که تفاوت بین تحلیل دو وضعیت حاکم بر دو سوی درگیری است. گادیکانست، معتقد است که قرارداد فرهنگ در پایین ترین مرحله سلسله مراتب معانی به این دلیل است که این مفهوم معانی خود را از ضمنی سازی داستان ها، روابط و مفهوم خود می گیرد. در واقع این وضعیت آگاهی از الگوهای مناسب فرهنگی تعامل در گفتمان موجود می باشد. (گادیکانست، ۱۳۹۶: ۱۰۸)

در این نظریه تاکید می شود که دو طرف درگیری «همراه با هم چه چیزی را به وجود می آورند؟» به عبارت دیگر چه نوع هویت، داستان ضمنی، روابط و فرهنگ هایی به وسیله کنار هم گذاشتن الگوهای ارتباطات در تعاملات افراد با همدیگر ساخته می شوند؟

مدل ماریپیج CMM

برای تبیین فرایند ارتباطات در طول زمان، نظریه مدیریت هماهنگ معنا مدلی را معرفی کرده است که به نام «مدل ماریپیج» معروف است. این مدل در حقیقت تعیین کننده توصیف کنش ارتباطی آنچه که اتفاق افتاده است به شکل فرایندی می باشد. این مدل سلسله مراتبی برای هر کنش، تبیین کننده اقدامات انجام شده می باشد. ابتدا از طرف فردی که اقدامی را به اجرا می گذارد و سپس به وسیله شخصی که تفسیر می کند و به آن پاسخ می دهد. اغلب الگوی سلسله مراتبی برای یک فرد در بالا و برای دیگر شخص در پایان نظم افقی تسلسل کنش های ارتباطی قرار داده می شود. یک حرکت ماریپیچی، چیزی که این مدل نام خود را از آن می گیرد، به وسیله حرکت به بالا و پایین معانی شخصی که اولین اقدام را انجام می دهد، به معانی شخصی که پاسخ می دهد (اقدام نفر دوم) و از چپ به راست از طریق دنباله کنش ها اقدام می شود. این مسیر ماریپیج تعامل بین دو یا چند نفر را نشان می دهد.

در این مدل ماریپیج و در طی رفت و آمد مکالمات و اقدامات انجام گرفته دو اتفاق می افتد:

اول: نیروی منطقی تکلیفی^۱ (درک فرد از آنچه که باید «انجام» دهد) از درون فردی به بین فردی^۲ تغییر می کند. به عبارت دیگر، دلیل اینکه یک شخص برای مثال در نوبت پنجم یک گفتگو آنچه را که می خواهد می گوید یا انجام می دهد، تنها تابعی از زمینه های جاسازی شده نیست، بلکه همچنین تابعی از آن چیزی است که دیگر اشخاص انجام داده اند و این که چگونه این موضوع با معانی خود آن شخص

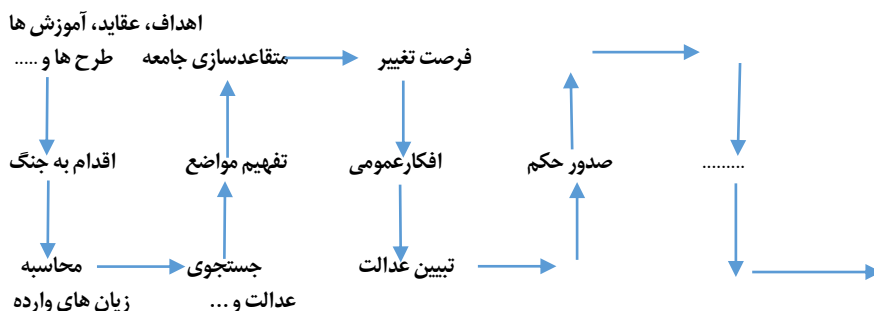
1 . deontic logic

2 . from intra personal to interpersonal

ترکیب می‌شود. بنابراین، هر گونه عکس‌العمل در مکالمات و اقدام، می‌تواند تابعی از معانی تولید شده توسط دیگران باشد.

دوم: مدل ماریچ از نقد برای پرداختن به مسائلی استفاده می‌کند که احتمالاً افراد دیگر از آن ناآگاه باشند. به عبارت دیگر، در مکالمات و اقدامات به مواردی اشاره می‌شود که افراد دیگر جامعه از آن ناآگاه هستند. (شکل شماره ۱)

شکل شماره (۱): مدل ماریچ برای نحوه معناسازی جنگ فیما بین



این نظریه علاوه بر مدل ماریچ دو مدل دیگر یعنی مدل «آفتاب گردان» برای تبیین دالهای اساسی گفتمان هر یک از دو طرف درگیری و مدل LUUUTT (شکل شماره: ۲) را ارائه می‌دهد. این مدل نمونه‌های خاصی از ارتباطات را غنی می‌کند (Pearce & Pearce, 1998) که اجزای آن عبارتند از: «داستان‌های زیسته شده^۱»، «داستان‌های ناگفته^۲»، «داستان‌های ناشنیده^۳»، «داستان‌های ناشناخته^۴»، «داستان‌های گفته شده^۵» و «داستان‌های سرایی^۶» هستند.

مقصود از داستان‌ها در اینجا نحوه روایت‌گویی یا روایت‌سازی یا روایت‌سرایی است که به صورت زیسته شده، ناگفته، ناشنیده و ناشناخته می‌باشند. به همین دلیل علیرغم اینکه در این نظریه از مفهوم «داستان» استفاده شده، برای رفع ابهام، از واژه «روایت» استفاده می‌شود.

- 1 . stories Lived
- 2 . Untold stories
- 3 . Unheard stories
- 4 . Unknown stories
- 5 . stories Told
- 6 . story Telling

شکل شماره (۲): مدل LUUUTT در نظریه هماهنگ معنا



شکل ۲.۳: مدل LUUUTT

چارچوب روشی

در این مقاله از روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام)^۱ استفاده می شود که دارای ۵ سطح تحلیلی است که در ستون های پنچگانه نشان داده می شود. برای اختصار در این زمینه، تنها به ستون های مختلف این روش و رویکردهای آنها اشاره می شود. (جدول شماره: ۳)

جدول شماره (۳): سطوح تحلیلی در روش پدام

(۱) سطح - سطح	(۲) عمق - سطح	(۳) سطح - عمق	(۴) عمیق	(۱) سطح - سطح
برداشت از اصل متن	جهت گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش های متن	تحلیل بینامتنیت ذهنی تحلیل گر و بینامتنیت های مرتبط	تحلیل فراگفتمانی های بین متنی
معنای ظاهری مجسم در متن گزینشی	دال مرکزی متن گزینشی	دال / دال های برجسته تر درون کلیت متن	متادال / دال - های بینامتنی	متادال / دال های فراگیر گفتمانی

1 . Practical Discourse Analysis Method

تحلیل سه مرحله اول روش پدام

در اینجا نامه‌های رد و بدل شده میان حضرت علی (علیه السلام) و معاویه درج و تحلیل می‌شوند. لازم به تاکید است که نامه‌های آغازین رد و بدل شده عمدتاً به موضوع بیعت می‌پردازند که متعاقباً با به بن بست کشیدن آن، ناگزیر جنگ حاکم می‌شود. با توجه به هدف این مقاله در مورد تحلیل رفت و برگشت‌های گفتمانی در نامه‌های مزبور در مورد «بیعت» به تحلیل نامه‌های آغازین پرداخته می‌شود. جداول سه ستونه بر اساس روش پدام در آغاز مطرح می‌شوند.

اولین نامه حضرت علی (علیه السلام) به معاویه:

«از بنده‌ی خدا امیرمومنان (علیه السلام) به «معاویه» فرزند «ابوسفیان». اما بعد، از اتمام حجت‌م درباره‌ی شما و اعراضم از شما بخوبی آگاهی داری تا آنچه شدنی بود واقع شد و چاره‌ای جز این نبود. این داستان سر دراز دارد و سخن فراوان است. گذشته گذشته و آینده روی آورده است [سخن درباره‌ی اینها را فعلاً بگذار] اکنون تو ماموری از تمام کسانی که در آنجا هستند بیعت بگیری و با گروهی از یاران‌ت به سوی من بشتاب. والسلام.» (نهج البلاغه (صبحی صالح، بی تا)، نامه‌ی ۷۵، ص ۶۴)

جدول شماره (۴): جدول تحلیلی سه ستونه اولین نامه حضرت علی (علیه السلام) به معاویه

برداشت از اصل متن	جهت گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش‌های متن
اما بعد، از اتمام حجت‌م درباره‌ی شما و اعراضم از شما بخوبی آگاهی داری تا آنچه شدنی بود واقع شد و چاره‌ای جز این نبود	مخالفت طولانی حضرت علی با معاویه	آغاز خلافت حضرت علی (علیه السلام) با بیعت
گذشته گذشته و آینده روی آورده است	ضرورت فراموش کردن گذشته در شرایط جدید خلافت	لزوم پذیرش خلافت حضرت علی (علیه السلام)
اکنون تو ماموری از تمام کسانی که در آنجا هستند بیعت بگیری و با گروهی از یاران‌ت به سوی من بشتاب	ضرورت بیعت معاویه و مردم تحت امر ایشان	بیعت، آغاز تعامل جدید بر خلاف گذشته

نامه دوم حضرت علی (علیه السلام) به معاویه

«اما بعد، مردم عثمان را بدون مشورت با من و از جانب خود به قتل رساندند و سپس با مشورت و اجتماع خودشان با من بیعت کردند. پس هنگامی که نامه من به دست رسید با من بیعت کن و اشراف شام را در هیأتی به سوی من گسیل دار.» (بلاذری، ۱۹۷۴، ق، ج ۲: ۲۱۲، ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۳۰)

جدول شماره (۵): جدول تحلیلی سه ستونه دومین نامه حضرت علی (علیه السلام) به معاویه

برداشت از اصل متن	جهت گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش های متن
مردم عثمان را بدون مشورت با من و از جانب خود به قتل رساندند	همگی مردم مخالف عثمان بودند	نارضایتی حضرت از قتل عثمان
سپس با مشورت و اجتماع خودشان با من بیعت کردند	اجماع مردم بر بیعت با حضرت	قانونی بودن بیعت با حضرت
با من بیعت کن و اشراف شام را در هیأتی به سوی من گسیل دار	ضرورت بیعت معاویه و شامیان با حضرت	عدم بیعت خروج از قاعده عمومی جامعه اسلامی

نامه سوم حضرت علی (علیه السلام) به معاویه

جدول شماره (۶): جدول تحلیلی سه ستونه سومین نامه حضرت علی (علیه السلام) به معاویه

برداشت از اصل متن	جهت گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش های متن
بدان، قضای الهی سبقت گرفته است و قدر او نیز نافذ است و همچون باران از آسمان فرود می آید. احکام الهی همچون مشیت او بدون آن که آفریده های وی از آن خشنود باشند در حال ریزش است.	قضای الهی حتمی است.	قتل عثمان قضای الهی است.
درباره کشته شدن عثمان و بیعت همه مردم با من و درگیری ما با پیمان شکنان خبرهایی به تو رسیده است.	تاکید حضرت علی بر اطلاع کامل معاویه از اوضاع	علیرغم ادعای قتل عثمان، مردم با حضرت بیعت کرده اند
معاویه در آنچه مردم وارد شده اند، وارد شو، در غیر این صورت من کسی هستم که تو او را خوب می شناسی و اطراف مرا یارانی گرفته است که از احوال ایشان آگاهی.	تاکید حضرت بر لزوم بیعت معاویه	عدم سازش با معاویه

پاسخ معاویه (اولین نامه)

جدول شماره (۷): جدول تحلیلی سه ستونه اولین نامه معاویه به حضرت علی (علیه السلام)

برداشت از اصل متن	جهت گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش های متن
سلام بر کسی که راه راست را پیروی کند، ما و شما قدرت واحد و جمع متحدی بودیم تا اینکه ای پسر ابیطالب طمع کردی و تغییر یافتی	معاویه: ما در یک مسیر حرکت می کردیم	شما (حضرت علی) از مسیر جدا شدید
و پنداشتی بوسیله ارادل اهل حجاز و اوباش اهل عراق و احمقهای فسطاط (مصر) و عوام و	ارتش تو (حضرت علی) قدرت کافی ندارند	دشمن تو (حضرت علی) قدرتمندترند



		هوچی بازهای جنوب عراق قادری بر دشمنان چیره شوی.
راه حل جامعه اسلامی حذف تو (حضرت علی) است	تهدید حضرت علی به جنگ تمام عیار	بخدا قسم آن احمقها و آن عوام و هوچی بازها را هنگام کارزار از تو دور می‌کنم همچون ابری که از آسمان پراکنده می‌شود.
اصل اختلاف کشتن عثمان است	تاکید بر اتهام کشتن عثمان توسط حضرت علی	عثمان بن عفان را کشتی و خود جان سالم به در بردی
جنگ یک قضای الهی است	جنگ وضعیت را به نفع من (معاویه) خواهد کرد	و به زودی خداوند تو را بر امر ناگواری آگاه خواهد کرد که بر زیان تو باشد و نه به سود تو
قدرت تو (علی) نوعی خیالیافی است	وارد کردن اتهام‌های مختلف به حضرت علی	زبیر وطلحه را کشتی و مادرت عائشه را گریزاندی و به بین‌النهرین اقامت گزیدی و به دیگران و به خود امیدهای واهی دادی (آرزوها در سر پروراندی)
شکست از آن تو (حضرت علی) خواهد بود	تو (حضرت علی) تشنه قدرت هستی	و تصور کردی دنیا همه مردان جنگی خود را زیر فرمانت آورده است. و تو آرزویت را شناخته ای و گمان کردی که به آن دست خواهی یافت
خداوند نیز بر علیه تو (حضرت علی <small>علیه السلام</small>) است	شکست تو (حضرت علی) قطعی است.	آرزومندم که تو را در میان مهاجران شام که باقیمانده نسل اول اسلامند ببینم که تو را به محاصره در آورده اند و آنگاه خدا تقدیرش را در مورد تو محقق کند. ^۱

نامه چهارم حضرت علی علیه السلام به معاویه

«پس از پایان جنگ جمل و انتقال محل حکومت امام علیه السلام از مدینه به کوفه که خود داستان مفصلی دارد، امیرالمؤمنین علیه السلام تصمیم گرفت کار معاویه را یکسره کند و به خود سری‌های او در شام خاتمه دهد. در این هنگام جریر بن عبدالله بجلی حاکم همدان وارد کوفه شده بود و چون از قصد امام آگاهی یافت پیشنهاد کرد که امام او را به سوی معاویه بفرستد تا معاویه را به راه آورد. او به امام گفت: «من با معاویه دوستی دارم، بگذار پیش او بروم و او را به اطاعت تو دعوت کنم. مالک اشتر به امام گفت: او را نفرست که به خدا سوگند میل او به معاویه است. امام گفت: او را رها کن تا ببینیم چگونه به سوی ما بر می‌گردد.» (جانی پور، ۱۳۹۰: ۱۳۱)

۱. ترجمه امامت و سیاست، ص ۱۱۱.

نامه امام به معاویه که توسط جریر به او داده شده با تفاوت‌های اندکی در منابع مختلف تاریخی آمده و مرحوم سید رضی نیز قسمت‌هایی از آن را در نهج البلاغه آورده است که مضمون آن در ستون اول آمده است. (جدول شماره: ۸)

جدول شماره (۸): جدول تحلیلی سه ستونه چهارمین نامه حضرت علی (علیه السلام) به معاویه

برداشت از اصل متن	جهت گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش‌های متن
اما بعد، همانا بیعتی که مردم در مدینه با من کرده‌اند برای تو نیز که در شام اقامت دارای الزامی است چه همان کسان که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند و بر همان پایه و روشی که با ایشان بیعت شده بود، با من بیعت کرده‌اند	بیعت کردن وابسته به مکان نیست	عدم تفاوت بیعت با حضرت و بقیه خلفا
ازین رو (هیچ فرد) حاضر را چاره‌ای نیست مگر آنکه بیعت اختیار کند و (هیچ فرد) غایب را راهی نیست که آن [بیعت با حضرت] را مردود شمارد	همگانی بودن بیعت	عدم امکان رد بیعت عمومی
شوری فقط حق مهاجران و انصار است، و هنگامی که شورایی از مهاجران و انصار تشکیل شد و بر رهبری مردی اتفاق کردند و او را امام خواندند این همان گزینش مورد رضای خداست	تایید حکومت حضرت در شوری	رسمیت شورا در تعیین حاکم
اگر کسی به سبب مخالفت و عیبجویی از آن پیشوا یا به علت دل‌بستگی به دیگری و یا هر بویه و مراد دیگر از امر قاطبه امت سرپیچد و ازین دایره یا بیرون نهد، او را به حدودی که از آن بیرون شده باز گردانند و به جای خود نشانند	سرپیچی از بیعت مخالفت با عموم مردم است	مردم ضامن بیعت‌اند
و اگر امتناع کند از آن رو که راهی خلاف راه مؤمنان پیموده با او بجنگند و خداوند او را به سبب آنکه خود راه جداگانه‌ای در پیش گرفته به مؤاخذه گیرد و به دوزخش در آرد و عاقبتش تباه شود	مخالفت با اجماع مردم مخالفت با خداوند است	جنگ راه حل نهایی بیعت نکردن
طلحه و زبیر با من بیعت کردند و سپس بیعت مرا شکستند و این بیعت شکی آنان در حکم ارتداد بود	حکم شکننده بیعت مرگ است	بیعت کردن و نقض آن ارتداد است
و من بدین سبب با ایشان در افتادم و جنگیدم تا آنکه حق در رسید و در حالی که آنها خوش نداشتند امر خدا غالب آمد	نقض بیعت و ارتداد دلیل جنگ جمل	پیروزی حق بر باطل در جمل

پس تو نیز به راه دیگر مسلمانان در آی	ضرورت همراهی معاویه با مردم	و جوب بیعت برای همه مسلمانان
زیرا من طالب سلامت و عافیت تو هستم مگر آنکه خویشتن را عرضه بلا کنی. (اگر می‌خواهی کارهایت به عافیت و عاقبت نیک پایان یابد خود را در معرض بلا قرار نده) که در این صورت با تو خواهیم جنگید و از خدا در این کار یاری می‌جویم	بیعت تضمین کننده سلامت اجتماعی	بیعت نکردن، هلاکت است
درباره قاتلان عثمان سخن بسیار گفته ای، نخست بدان راهی که مسلمانان می‌پیمایند در آی و سپس با آنان به محاکمه نزد من آی تا (در میان شما داوری کنم) و تو و آنان را بر (قبول حکم) کتاب خدا (و سنت پیامبر ﷺ) وادارم	بیعت مقدم بر بهانه قتل عثمان	ضرورت محاکمه عادلانه قتل عثمان
اما آن چیزی که تو می‌خواهی، این است که همچون کودکان در کار شیر مادر خدعه و نیرنگ کنی (یا نیرنگ مادر برای از شیر گرفتن کودک)	فریب راه نادرستی است	فریب افکار عمومی درباره قتل عثمان
به جان خودم اگر به عقل خویش مراجعه کنی و به دور از هوای نفس بنگری می‌دانی که من در خون عثمان بی‌گناهترین فرد قریش هستم	عدم دخالت حضرت در قتل عثمان	هواپرستی معاویه عامل تهمت زدن به امام
و به درستی می‌دانی که به کلی از آن برکنارم مگر اینکه بخواهی خیانت کنی و چنین نسبتی را به من بدهی، اکنون که چنین است پس هر جنایت که می‌خواهی بکن	اتهام امام به قتل عثمان	
و بدان که تو در شمار آزادشدگان جنگی هستی و اسیران آزاد شده سزاوار خلافت و شرکت در شوری نیستند	خلافت حق مهاجران و انصار	معاویه شایسته خلافت نیست
اینک من جریر بن عبد الله را که از مؤمنان و مهاجران و از کسانی است که در اسلام دارای سابقه است، نزد تو و آنان که پیرامونت هستند فرستادم. پس بیعت کن و نیست نیرویی مگر به خداوند ^۱	دعوت معاویه به بیعت کردن	اعزام نمایندگان حضرت برای بیعت گرفتن از معاویه و شامیان

۱ ترجمه پیکار صفین، ص ۵۰؛ ترجمه امامت و سیاست، ص ۱۲۴

پاسخ معاویه (دومین نامه)

پس از اینکه حضرت علی (علیه السلام) چهار نامه به معاویه نوشت و وی را به پذیرش بیعت عمومی مسلمانان دعوت نمود، معاویه با طرح موضوع قتل طلحه و زبیر و بی حرمتی به عایشه سعی در ایجاد فضای مخالفت نمود که نشان دهد اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز نسبت به حکومت آن حضرت ناراضی هستند. حضرت با تاکید بر عدم آگاهی معاویه نسبت به شکستن بیعت از طرف آنان و عدم حضور در جنگ جمل، به معاویه پاسخ می دهد. با اینکه پاسخ روش و قاطع بود، اما معاویه دست از تلاش بر نداشته و امام را متهم به قتل عثمان می کند و بر این مساله مانور می دهد. نامه معاویه به آن حضرت در جدول شماره (۹) مورد تحلیل قرار گرفته است.

جدول شماره (۹): جدول تحلیلی سه ستونه دومین نامه معاویه به حضرت علی (علیه السلام)

برداشت از اصل متن	جهت گیری و گرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش های متن
به جان خود سوگند، اگر چه مردم با تو بیعت کردند ولی چون از خون عثمان بر کنار نیستی، همچون ابو بکر و عمر و عثمان نمی باشی	اصرار معاویه به اتهام حضرت	خلافت علی (علیه السلام) دارای اشکال است
تو به واسطه عثمان، مهاجران را فریب دادی و انصار را از پیرامون عثمان دور کردی	فریب دادن مردم توسط حضرت	خلافت علی (علیه السلام) مردود است
کسی که از تو پیروی کند نادان است و ناتوان به واسطه تو قوی گشته است	پیروان علی (علیه السلام) نادان هستند	خلافت علی (علیه السلام) ساقط است
مردم شام خوددار هستند مگر در مورد کشتن تو تا اینکه کشتگان عثمان را به آنان تحویل دهی	شامیان با علی (علیه السلام) بیعت نمی کنند	تهدید حضرت به جنگ
و پس از آن کار تعیین خلیفه را به شورای مسلمانان بسپاری	شورای مسلمانان تعیین کننده خلیفه	خلافت علی (علیه السلام) رسمی نیست
اما بعد، اگر تو بر سیرت آن جماعت بودی که پیش از تو بودند و طریق پسندیده و شیوه ستوده آن مردم را ملازمت گرفتی و هم بر آن منوال زندگانی کردی که ایشان کردند، من هرگز تو را خلاف نمی کردم و مطیع و فرمانبردار تو می بودم. خطایی که در کار عثمان افتاد مرا از بیعت تو باز داشت	حضرت عامل نقض بیعت	قتل عثمان دلیل عدم بیعت
مردم حجاز حاکم بر مردم بودند و حق در میان آنان بود اما وقتی آنان حق را از دست نهادند، نوبت مردم شام می رسد و سپس دیگر مردمان	مشروع نبودن خلافت حضرت	اشتباه شورای حجاز در تعیین خلیفه



اعتراف به ارتداد طلحه و زبیر	من (معاویه) به سادگی بیعت نمی‌کنم	به جان خودم سوگند، حجت تو بر من همچون حجت تو بر طلحه و زبیر نخواهد بود زیرا آن دو با تو بیعت کرده بودند، ولی من بیعت نکرده‌ام
جنگ با اهل بصره نیز به دلیل ارتداد است	تفاوت جوامع اسلامی در امر بیعت	دلیل و حجت تو بر اهل شام نیز همچون حجت تو بر اهل بصره نخواهد بود زیرا بصریان از تو اطاعت کرده اند ولی اهل شام سر به اطاعتت نسپرده‌اند
علی <small>(علیه السلام)</small> شایسته خلافت نیست	خویشاوندی با پیامبر <small>(صلی الله علیه و آله)</small> دلیل خلافت نمی‌تواند باشد	اما در خصوص برتری تو در اسلام و نسبت خویشاوندی تو به رسول خدا <small>(صلی الله علیه و آله)</small> و پایگاهت در قریش آن را رد و انکار نمی‌کنم ^۱

تحلیل یافته‌ها

آغاز خلافت حضرت علی (علیه السلام) از روزهای اول دچار تنش گردید و تا آخر دوران خلافت ایشان ادامه داشت. برخی از دلایل این تنش به دلیل زیاده خواهی افرادی بود چون طلحه و زبیر که پس از بیعت با امام، بیعت را شکستند و با سوء استفاده از موقعیت عایشه جنگ جمل (جنگ ناکثین) را راه اندازی کردند.

چهار ماه پس از جنگ ناکثین با رهبری عایشه، خلافت آن حضرت با فتنه قاسطین به رهبری معاویه مواجه شد. معاویه بن ابی سفیان در دوران خلیفه دوم و سوم بر شام حکومت می‌کرد. وی «در اولین روزهای بیعت عمومی مردم با حضرت امیر (علیه السلام) توسط ایشان از کار برکنار شد، لکن وی با عدم بیعت با حضرت علی (علیه السلام) و به بهانه خونخواهی عثمان، پرچم مخالفت با ایشان را بر افراشته و جنگ صفین را به وجود آورد.» (جانی پور، ۱۳۹۰: ۳۴)

معاویه نه تنها از بیعت با حضرت علی سر باز زد، بلکه با توطئه های خود، دیگران را نیز بر ضد امام شورانید. وی طلحه و زبیر را تشویق به نقض بیعت و جنگ با امام کرد و در حقیقت علاوه بر راه اندازی جنگ صفین، در دو جنگ جمل و نهروان نیز نقش اساسی داشت. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷)

با چنین وضعیتی، بدیهی است که تنش های میان حضرت علی (علیه السلام) و معاویه افزایش یابد. حضرت برای جلوگیری از گسترش تنش، آغازگر نوشتن نامه هایی به معاویه شد تا وی را به بیعت کردن تشویق کند و جامعه اسلامی از وحدت برخوردار باشد. پس از ارسال سه نامه توسط امام به معاویه، بالاخره

۱ دینوری، ۱۳۸۰: ۱۳۳؛ کوفی، ۱۳۷۹: ۴۸۸.

معاویه، پاسخ نامه حضرت را می دهد.

نامه های رد و بدل شده میان امام و معاویه در دو مقطع زمانی یعنی قبل از جنگ صفین و بعد از آن ادامه داشت و در مجموع حضرت ۱۹ نامه به معاویه ارسال و معاویه ۱۳ نامه برای امام فرستاد. آنچه که در این مقاله مورد توجه است، نامه های قبل از جنگ و از این نامه ها آنچه که مهم است، بررسی گفتمان مربوط به بیعت است. بیعت مهمترین اصل سیاسی-اجتماعی در جامعه اسلامی آن زمان بود. جریان بیعت با حضرت، با رویدادهای قبل و بعد از آن همراه بود. قتل عثمان یکی از رویدادهای مهمی است که معاویه آن را دست آویزی برای نقض بیعت کرد.

حاکمیت در جامعه اسلامی با بیعت کردن معنا می یافت. مردم زمانی که با شخصیتی بیعت می کردند، در حقیقت با وی عهد و پیمان می بستند که از وی فرمانبرداری کنند و در مقابل، وی نیز سرپرستی جامعه را عهده دار شود. این، دو سویگی توافق سیاسی-اجتماعی در شکل گیری حاکمیت، جامعه را با نوعی از وحدت فکری و رفتاری سوق می دهد.

تحلیل گفتمانی نامه های آغازین رد و بدل شده میان امام و معاویه و بالعکس، حاکی از طرح مفهوم بیعت به عنوان دال اساسی گفتمان آن روز بود که بنا به ضرورت استقرار جامعه اسلامی، مورد توجه همگان بود.

تحلیل نامه های مزبور با روش پدام صورت گرفته است که سه مرحله اول آن که به نوعی حرکت درون متنی را منعکس می کند، قبلاً ارائه شده است. متن، منعکس کننده معنای گوناگونی است که بخشی از آن توسط متن و بخش دیگر آن با برداشت های پژوهشگر از متن و خروج از معنای ظاهری و تلاش در کشف معنای پنهان می باشد.

دو مرحله عمیق و عمیقتر روش مزبور، با تلفیقی که میان این روش و مدیریت هماهنگ معنا، که نقشه چگونگی طرح مفاهیم و شکل گیری معنا توسط دو طرف مورد بحث (امام و معاویه) را بازگو می کند، مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند. این وضعیت، تقابل گفتمانی بر اساس طرح مفاهیم مختلف را نشان می دهد و کشمکش مزبور را وارد نوعی از مدیریت گفتمانی می کند که بر پایه شکل گیری معنای مورد نظر هر طرف می باشد.

فرایند تفسیری از سلسله مراتب معانی

همانگونه که پیشتر در جدول شماره (۱) نشان داده شد، فرایند تفسیری از سلسله مراتب معانی شکل گرفته در نامه های مزبور برای حضرت علی (علیه السلام) و برای معاویه مطرح می شود. این فرایند، بیانگر، کلیت



فرهنگی، روایت‌های ضمنی مطرح شده، چگونگی مطرح‌سازی خود که به نوعی هویت‌سازی است و بالاخره شیوه ایجاد روابط میان گفتمان و جامعه را مشخص می‌کند. دو جدول شماره (۱۰) و (۱۱) بیانگر این دو وضعیت می‌باشد.

جدول شماره (۱۰): نامه‌های امام در فرایند تفسیری از سلسله مراتب معانی

<p><u>دال‌های اساسی و شناور</u> دال‌های اساسی: بیعت دال‌های شناور: پذیرش خلافت، فرهنگ سیاسی، فراموشی اختلافات، وحدت، تعامل</p>	<p>-بیعت، فرهنگ سیاسی جامعه -وحدت ضرورت ادامه حیات جامعه -پذیرش خلافت، عامل فراموشی اختلافات گذشته -تعامل جدید مرهون بیعت</p>	<p>فرهنگ</p>
<p><u>دال‌های اساسی و شناور</u> دال‌های اساسی: قانونی بودن خلافت دال‌های شناور: مخالفت جامعه با عثمان، اجماع مردم، بیعت، قاعده عمومی</p>	<p>-مخالفت جامعه با عثمان - نارضایتی از قتل عثمان -اجماع مردم بر بیعت با حضرت -قانونی بودن خلافت -عدم بیعت خروج از قاعده عمومی</p>	<p>داستان/روایت ضمنی</p>
<p><u>دال‌های اساسی و شناور</u> دال‌های اساسی: سازش نکردن دال‌های شناور: قدرت کافی، شناخت کافی، جنگ، پیمان شکنان</p>	<p>-سازش نکردن -وجود قدرت کافی -شناخت کافی نسبت به معاویه - جنگ کردن با پیمان شکنان</p>	<p>بازنمایی خود</p>
<p><u>دال‌های اساسی و شناور</u> دال‌های اساسی: آگاهی مردم دال‌های شناور: بیعت، اقبال مردم، خلافت، شناخت مردم، قدرت امام، قدرت معاویه، مردم ضامن بیعت</p>	<p>-بیعت مردم از روی آگاهی است - اقبال مردم به سوی حضرت برای خلافت -شناخت مردم از قدرت امام - شناخت مردم از قدرت معاویه</p>	<p>روابط اجتماعی</p>

جدول شماره (۱۱): نامه های معاویه در فرایند تفسیری از سلسله مراتب معانی

<p>فرهنگ</p> <p>- وحدت مسیر: علی و معاویه - جدایی از مسیر: آغاز کننده آن حضرت علی (علیه السلام) - قدرت ارتش حضرت: ناکافی - قدرت ارتش معاویه: کافی</p>	<p>دال های اساسی و شناور دال های اساسی: وحدت مسیر دالهای شناور: جدایی از مسیر، قدرت ارتش معاویه</p>
<p>داستان/روایت ضمنی</p> <p>-جنگ قطعی است - نجات جامعه با حذف امام - اصل اختلاف، قتل عثمان -قتل عثمان توسط امام - جنگ تقدیر الهی - قدرت امام خیالبافی است -امام تشنه قدرت -شکست قطعی امام</p>	<p>دال های اساسی و شناور دال های اساسی: جنگ دالهای شناور: قتل عثمان، تقدیر الهی، قدرت واهی امام، شکست امام</p>
<p>بازنمایی خود</p> <p>-گرفتن انتقام قتل عثمان - داشتن قدرت بیشتر -حقانیت من (معاویه) -خداوند با من (معاویه) است</p>	<p>دال های اساسی و شناور دال های اساسی: قتل عثمان دالهای شناور: انتقام قتل عثمان، قدرت معاویه، حقانیت معاویه، خداوند با معاویه</p>
<p>روابط اجتماعی</p> <p>-کافی نبودن بیعت مردم گسترش ابهام اجتماعی در رابطه با قتل عثمان -ایجاد تزلزل در حقانیت امام - ایجاد وحشت از جنگ</p>	<p>دال های اساسی و شناور دال های اساسی: بیعت دالهای شناور: ابهام اجتماعی درباره قتل عثمان، تزلزل حقانیت امام، جنگ، خلافت شایسته علی (علیه السلام) نیست</p>

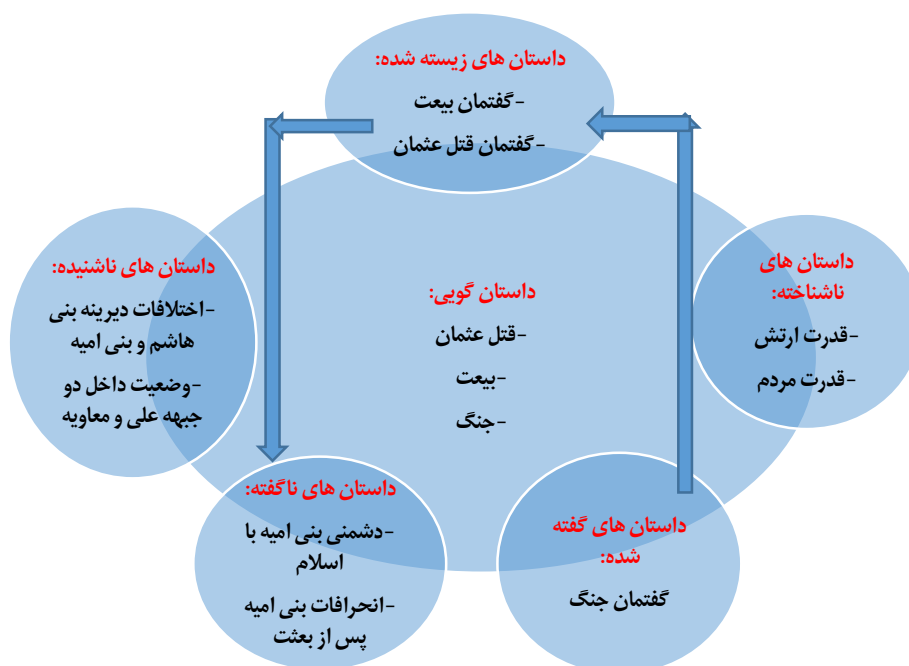
تحلیل گفتمانی بیعت در نامه های حضرت علی (علیه السلام) و معاویه
بر پایه نظریه مدیریت هماهنگ معنا



۱۵۳

همانگونه که پیشتر نیز در معرفی نظریه مدیریت هماهنگ معنا مطرح گردید، یکی از بخش های مهم این نظریه چگونگی ساخت «داستان حادثه» در گفتمان های ایجاد شده می باشد. شکل شماره (۲) بیانگر وضعیت مزبور است.

شکل شماره (۲): مدل آفتاب گردان درباره چگونگی ساخت داستانها/روایت های حاکم بر نامه ها امام و معاویه



همانگونه که در شکل شماره (۲) دیده می شود، اساس «داستان/روایت حادثه» بر سه محور گفتمانی استوار است که عبارتند از: «قتل عثمان»، «بیعت» و «جنگ» بر همین اساس داستان های دیگر شکل می گیرند که برخی ریشه در تاریخ گذشته داشته و برخی دیگر در وضعیت پیش آمده از تعارض میان امام و معاویه می باشد. بر همین اساس با ۵ وضعیت مشخص روبرو می شویم:

اول: داستان های/روایت های زیسته شده: گفتمان قتل عثمان و گفتمان بیعت، اساس وضعیت پیش آمده را در تعارض کامل قرار داد.

دوم: داستان های/روایت های گفته شده: داستان هایی است که «جنگ» را با همه ابعاد آن منعکس می کند. جنگ قبلی در قبال بیعت شکنان می تواند به مثابه یک شاهد اساسی مطرح گردد.

سوم: داستان های/روایت های ناشنیده: داستان های ناشنیده به معنای این نیست که جامعه آن روز کلاً از آن داستان های تاریخی ناآشنا بوده اند، اما آنچه که در اینجا مورد توجه است، عدم تفصیل آن حوادث و نداشتن آنها توسط بخشی از جامعه است. داستان هایی از قبیل: «اختلافات دیرینه بنی هاشم و بنی امیه» و «وضعیت داخلی دو جبهه علی (علیه السلام) و معاویه». این دو داستان اگر چه با کم و زیاد ابعادی از آن

بازگو شده است، اما به شکل روشن تبیین نشده است.

چهارم: داستان های / روایت های ناگفته: داستان هایی است که اگر چه لابلای گفتمان نمود پیدا می کنند، اما در حقیقت نوعی «خاموشی گفتمانی» بر آنها حاکم است. این داستان ها به مثابه زمینه ای گسترده برای ساخت گفتمان های دیگر بکار گرفته می شوند. مواردی از قبیل: «دشمنی بنی امیه با اسلام» و «انحرافات بنی امیه پس از بعثت». اینها مواردی هستند که امام از آنها به عنوان زمینه سازی برای کشف ماهیت معاویه برای جامعه بکار برده است.

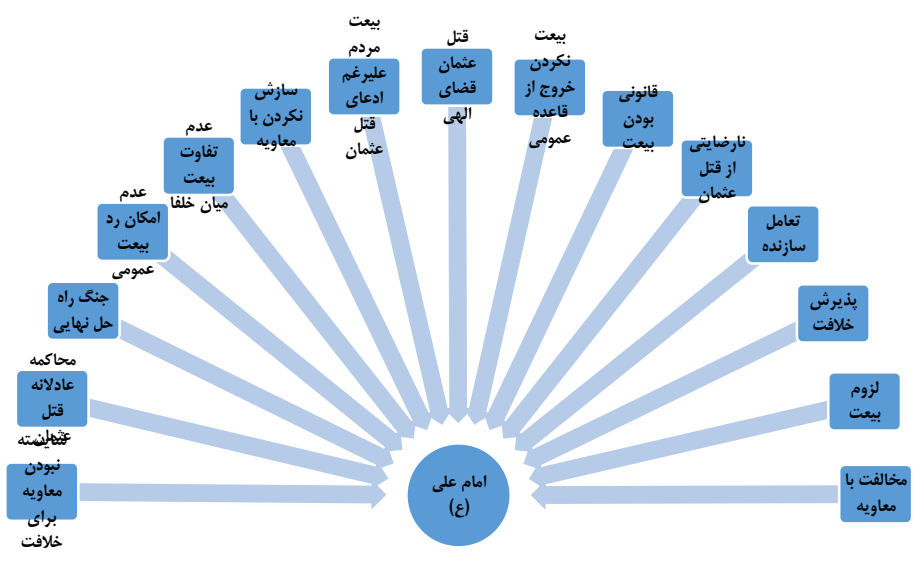
پنجم: داستان های / روایت های ناشناخته: داستان هایی است که اساساً در حاله ای از ابهام قرار دارند و جریان گفتمانی می تواند پس از عبور از مراحل بازنمایی کند. این داستان ها / روایت ها در گفتمان حاکم بر نامه های مزبور عبارتند از: «قدرت ارتش» و «قدرت مردم» است. هر دو قدرت از طرف هر دو سوی گفتمان یعنی حضرت علی (علیه السلام) و معاویه بکار گرفته شده اند. قدرت ارتش و قدرت مردم، دو سوی قدرتی بودند که باید در مراحل بعد که در اینجا نهایتاً به جنگ منجر می شود، دیده شوند. با تبیین شکل شماره (۲) نوعی از داستان سرایی گفتمانی نشان داده می شود که بیان کننده نحوه مدیریت هماهنگ معنا توسط دو طرف اختلاف است. برجسته سازی دال هایی از تاریخ، موقعیت موجود، شرایط پیش آمده و بالاخره پیش بینی آنچه که می تواند به وجود آید، تبیین کننده چگونگی ساخت معنا در «جدال گفتمانی» مزبور می باشد.

مرحله عمیق: جمع بندی دال های اساسی نامه های امام و معاویه

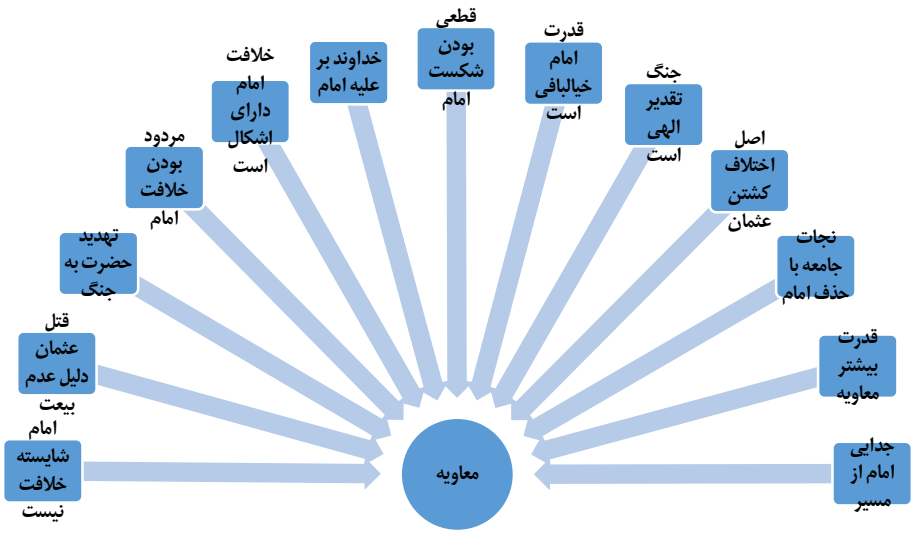
مرحله عمیق تحلیل گفتمانی نامه های امام و معاویه با استفاده از روش پدام در جداول شماره (۱۲) و (۱۳) نشان داده شده است. در این مرحله، دال های اساسی بینامتنی که ریشه در متن از یک سو و مسائل اجتماعی از سوی دیگر دارند، مشخص شده اند. هر کدام از دال های اساسی مزبور، تاریخ معنایی را منعکس می کند که در متن جامعه شکل گرفته است.



شکل شماره (۱۲): دال‌های اساسی نامه‌های حضرت علی (ع)



شکل شماره (۱۳): دال‌های اساسی نامه‌های معاویه



مرحله عمیق‌تر: کشف روابط گفتمانی و فراگفتمانی

همانگونه که پیشتر گفته شد، مرحله عمیق‌تر روش پدام کشف روابط گفتمانی و فراگفتمانی و به دست آوردن دالهای فرامتنی است. دال‌های فرامتنی منعکس کننده رابطه گفتمان حاکم بر متن مورد تحلیل و کلیه گفتمان‌های دیگری است که با گفتمان مزبور می‌توانند مفصل بندی شوند.

در اینجا نتایج مرحله عمیق‌تر در جداول و اشکال مختلف ارائه شده‌اند.

جداول شماره (۱۴) و (۱۵) نشان دهنده دالهای اساسی، مقوله بندی‌ها، و گفتمان‌های اساسی حاکم بر متن در نامه‌های حضرت علی (علیه السلام) و معاویه دارد.

جدول شماره (۱۴): دالهای اساسی و گفتمان‌های اساسی حاکم بر متن در نامه‌های حضرت علی (علیه السلام)

گفتمان‌های اساسی حاکم بر متن	مقوله بندی‌ها	دالهای اساسی
گفتمان بیعت	بیعت قانونی اساس خلافت	لزوم بیعت
		پذیرش خلافت
		قانونی بودن بیعت
	بیعت مردم مردود نیست	بیعت نکردن خروج از قاعده عمومی
		بیعت مردم علیرغم ادعای قتل عثمان
		عدم تفاوت بیعت با خلفا
		عدم امکان رد بیعت عمومی
	گفتمان قتل عثمان	نارضایتی از قتل عثمان و محاکمه قاتلان
قتل عثمان قضای الهی		
محاکمه عادلانه قتل عثمان		
گفتمان جنگ	مخالفت جدی با معاویه و جنگ با ایشان	مخالفت با معاویه
		سازش نکردن با معاویه
		جنگ راه حل نهایی
		شایسته نبودن معاویه برای خلافت

جدول شماره (۱۵): دالهای اساسی و گفتمان‌های اساسی حاکم بر متن در نامه‌های معاویه

گفتمان‌های اساسی حاکم بر متن	مقوله بندی‌ها	دالهای اساسی
گفتمان قتل عثمان	قتل عثمان مانع بیعت	اصل اختلاف کشتن عثمان
		قتل عثمان دلیل عدم بیعت
گفتمان خلافت	خلافت امام غیر قانونی است	خلافت امام دارای اشکال است
		مردود بودن خلافت امام
		امام شایسته خلافت نیست
گفتمان جنگ	جنگ حتمی است	جنگ تقدیر الهی
		تهدید حضرت به جنگ
		قدرت بیشتر معاویه
		قدرت امام خیالبافی است
		قطعی بودن شکست امام
گفتمان قتل امام	لزوم حذف امام	جدایی امام از مسیر
		نجات جامعه با حذف امام
		خداوند بر علیه امام

در همین مرحله، می‌توان به رابطه دالهای اساسی و گفتمان‌های حاکم بر آنها و نیز فراگفتمان‌های مرتبط اشاره نمود. در نامه‌های حضرت علی (علیه السلام) درباره بیعت به سه گفتمان اساسی روبرو هستیم: ۱- گفتمان بیعت، ۲- گفتمان قتل عثمان، ۳- گفتمان جنگ. (شکل شماره: ۱۴) و در گفتمان معاویه شاهد چهار گفتمان اساسی هستیم: ۱- گفتمان قتل عثمان، ۲- گفتمان خلافت، ۳- گفتمان جنگ امام، ۴- گفتمان قتل امام. (شکل شماره: ۱۵)

شکل شماره (۱۴): گفتمان‌های اساسی نامه‌های حضرت علی (علیه السلام)



شکل شماره (۱۵): گفتمان های اساسی نامه های معاویه

گفتمان قتل عثمان	• اصل اختلاف کشتن عثمان • قتل عثمان دلیل عدم بیعت
گفتمان خلافت	• امام شایسته خلافت نیست • خلافت امام غیر قانونی است
گفتمان جنگ	• تهدید حضرت به جنگ • قطعی بودن شکست امام
گفتمان قتل امام	• خداوند بر علیه امام • لزوم حذف امام

سه گفتمان اساسی مزبور ریشه در نگاه جامعه اسلامی به سه فراگفتمانی است که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنبه های سیاسی- اجتماعی رویکردهای مختلف را تحت الشعاع قرار داده اند که عبارتند از:

۱- موضوع خلافت

۲- قتل خلیفه

۳- جنگ با مخالفان

موضوع خلافت با موضوع شورای سقیفه به یک فراگفتمان اساسی در حاکمیت اسلامی تبدیل شد. بر اساس این فراگفتمان، گفتمان های مختلفی که ریشه در رویکرد شورا- مردم داشت به وجود آمدند. به همین دلیل مشاهده می شود که معاویه با داشتن نوعی از گرایش مردم محور نسبت به خلافت خود از یک سو و مردود شمردن شورای مردمی در انتخاب حضرت علی علیه السلام به خلافت از سوی دیگر، توانست فراگفتمان خلافت را به شکل دیگری وارد گفتمان خلافت خود کرده و به آن واقعیت و اصالت بخشد. قتل خلیفه نیز یک امری بود که برای اولین بار پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت می گرفت. قتل، یک راه کار کلی برای از بین بردن مخالفان در جامعه وجود داشت. فراگفتمان قتل در اشکال مختلف یک راه حل سیاسی- اجتماعی به شمار می رفت اما تبدیل آن به قتل خلیفه که برای اولین بار صورت می گرفت یک امر استثنائی بود که به یک گفتمانی تبدیل شد که متعاقباً می بینم در باره شهادت حضرت علی علیه السلام به کار گرفته شد.

جنگ با مخالفان چه در غزوات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و چه در جنگ های حضرت علی علیه السلام با بیعت

شکنان، یک پدیده نوظهور نبوده است. یک فراگفتمانی بود که در زمان ها، مکان ها، موقعیت ها و شرایط خاصی به گفتمان مرتبط تبدیل می شد و ظهور می یافت. شیوه معناسازی این گفتمان ها، اگر چه ریشه در مفهوم فراگفتمانی جنگ با مخالفان دارد، اما در هر واقعه جنگی، استدلال، مفهوم سازی و معناسازی خاص خود را به نمایش می گذاشت.

شکل شماره (۱۴) نشان دهنده این است که هر گفتمان حداقل دو مفهوم یا دال اساسی را برجسته ساخته است. گفتمان بیعت، گفتمان اساسی امام است. امام بر همین مبنا، دو رویکرد را برای تقویت این دال اساسی یعنی «بیعت مردم» و «بیعت قانونی، اساس خلافت» را مطرح می کنند. امام در حقیقت در صدد تثبیت شرعی و عرفی این مفهوم عملیاتی است که اساس حاکمیت حاکم اسلامی را تشکیل می دهد.

در مقابل «گفتمان بیعت»، معاویه تلاش می کند «گفتمان تشکیک در خلافت» در تقابل با آن گفتمان به عنوان گفتمان غالب در جامعه اسلامی آن زمان را مطرح سازد. بدیهی است که گفتمان تشکیک در خلافت می تواند اساس بیعت را زیر سوال ببرد. هر نوع تشکیک در اصل خلافت می تواند بیعت را منتفی کند. به همین دلیل معاویه از دو مفهوم اساسی در این زمینه یعنی: «غیرقانونی بودن خلافت امام» و «عدم شایستگی امام برای خلافت» را برای مردود دانستن خلافت حضرت علی (علیه السلام) مطرح می سازد و بر همین اساس در حقیقت اصل بیعت را زیر سوال برده و منتفی می داند.

«گفتمان قتل عثمان» گفتمان دیگری است که به شدت در مساله بیعت تعیین کننده بود. هر دو طرف گفتمان به این مساله پرداخته اند، اگر چه برجسته سازی آن در آغاز توسط معاویه صورت گرفته است. امام در رابطه با این گفتمان بر دو مساله مهم یعنی «نارضایتی با قتل عثمان» و «محاكمه عادلانه قاتلان عثمان» تاکید می کند. این خود بیانگر دو موضوع اساسی است: اول، عدم دخالت امام در قتل عثمان، و دوم، تلاش در اجرای عدالت درباره قاتلان عثمان.

معاویه در این رابطه به دو مساله اشاره می کند که اساس اختلاف را روشن می کند و بهانه ای برای عدم بیعت کردن می شود: «اصل اختلاف کشتن عثمان» و «قتل عثمان دلیل عدم بیعت». این دو مساله مهم گفتمان مربوط به قتل عثمان از دیدگاه معاویه را تشکیل می دهند. معاویه با برجسته سازی موضوع قتل عثمان، در حقیقت در تلاش بود که «گفتمان بیعت» و بر پایه آن «گفتمان خلافت» را به حاشیه رانده و در امر خلافت امام و بیعت کردن با وی را زیر سوال برد.

«گفتمان جنگ»، گفتمان ناخواسته تولید شده بر پایه تعارض ها و اختلافات به وجود آمده است. امام

نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که تنها راه خروج از این «بن بست گفتمانی» جنگ با معاویه است. در این زمینه به دو موضوع مهم اشاره می‌کنند: «سازش نکردن و مخالفت با معاویه» و «جنگ راه حل نهایی». امام به صورت جدی مساله عدم سازش با معاویه را وارد «گفتمان تعارض» می‌کند که نشان‌دهنده ایستادگی وی بر اصولی است که ریشه در اسلام و تاریخ اسلامی در تعیین خلیفه دارد و بالاخره به این نتیجه می‌رسد که جنگ راه حل نهایی با معاویه است.

معاویه در مقابل، بر دو موضوع یعنی «تهدید حضرت به جنگ» و «قطعی بودن شکست امام» تاکید می‌کند. به عبارت دیگر، اگر چه حضرت به شکل آرامتر به مساله جنگ به مثابه راه حل نهایی اشاره می‌کند، اما معاویه با قاطعیت و بدون هیچ تردیدی امام را به جنگ تهدید می‌کند و از همان آغاز شکست قطعی امام را وارد گفتمان جنگ می‌کند. به عبارت دیگر، معاویه با بکارگیری «روانشناسی گفتمانی» شرایط روانی جدیدی در جامعه اسلامی خلق می‌کند که به نوعی آن را دچار «کشمکش گفتمانی» (Pecheux, 1982) یا «چالش گفتمانی» کند.

امام نقشه معنایی گفتمان خود را در رابطه با «بیعت» با «امکان وقوع جنگ» به پایان می‌رساند. اما، معاویه نه تنها بحث جنگ را به مثابه یک امر لازم و قطعی در مقابل امام مطرح می‌سازد، بلکه مهمتر از آن زمینه «گفتمان قتل امام» را وارد «گردش گفتمانی» می‌کند.

معاویه در این زمینه به دو مساله اشاره می‌کند: «خداوند بر علیه امام» و «لزوم حذف امام». معاویه با طرح اینکه خداوند بر علیه امام است، حتی مسلمان بودن آن حضرت را، نعوذ بالله، زیر سوال می‌برد و تلاش می‌کند که خداوند را وارد «سیکل گفتمانی» بر علیه امام کند. بر همین اساس و با تاکید بر اینکه خداوند مخالف امام است، ضرورت حذف امام به معنای قتل وی را به مثابه یک امر مشروع و لازم وارد «جریان گفتمانی» می‌کند.

در حقیقت می‌توان گفت که دو رویکرد در گفتمان های مطرح شده در نامه های امام و معاویه وجود دارند:

اول: رویکرد «جامعه شناسی گفتمانی» (بشیر، ۱۳۹۶: ۵۲) به مثابه فهم اجتماعی جامعه و بکارگیری تاریخ سلف به عنوان شاهدهی بر صحت بیعت و خلافت از یک سو و از سوی دیگر تاکید بر «موافقت عمومی» به مثابه «گفتمان هژمونیک» که با حضور مردم و بیعت کردن آنان با امام شکل گرفته بود، می‌باشد. این وضعیت در حقیقت «نقشه معنایی» گفتمان امام را تشکیل می‌دهد.

دوم: رویکرد «روانشناسی گفتمانی» به مثابه بکارگیری شیوه های روانشناسانه برای خلق گفتمان که

الزاماً نه ریشه در تاریخ سلف داشته باشد و نه از اصول اسلامی پیروی می‌کند. این شیوه، به شدت به عنوان یک «انحراف گفتمانی» می‌تواند مطرح شود که به جای استناد به «حقیقت و واقعیت‌های ملموس» از «ظاهرسازی‌های ساختگی» بهره می‌برد. در حقیقت معاویه، با بهره‌گیری از روش‌های روانشناسانه و عملیات روانی در صدد خلق یک «ابر واقعیت» (Baudrillard, 1998) بود که بتواند بر گفتمان امام غلبه کند.

این دو رویکرد، نهایتاً با فاجعه شهادت امام علی (علیه السلام) و حاکمیت بنی امیه در بخشی از سرزمین‌های اسلامی منجر می‌شود، نهایی‌تی که می‌توان آن را به مثابه «تاریخ گفتمانی» مورد بحث و بررسی‌های عمیق‌تر قرار داد.

نتیجه‌گیری

«بیعت»، یکی از موضوع‌های مهم تاریخ صدر اسلام است. پس از قتل عثمان و بیعت مردم با حضرت علی (علیه السلام)، معاویه که در شام آن روز حکومت می‌کرد، مخالفت خود را با حاکمیت آن حضرت اعلام نمود. امام برای جلوگیری از هر گونه فاجعه‌ای در این رابطه که می‌توانست اساس مفهوم حکومت اسلامی را زیر سوال ببرد، تلاش نمودند که با نوشتن نامه‌های به معاویه، آن را به شکل مناسب حل نمایند. اما جریان گفتمانی به وجود آمده از این نامه‌ها نهایتاً به دو نتیجه می‌رسد که اولی «لزوم جنگ» از هر دو سو و دیگری که معاویه در آن نقش اساسی داشت و آن «حذف و قتل امام» است.

در این رابطه، معناهای مدیریت شده در این نامه‌ها به گونه‌ای است که منعکس‌کننده نوعی از داستان‌ها/روایت‌های نهفته در تاریخ از یک سو و از سوی دیگر در واقعیت‌های جامعه آن روز بود. تحلیل گفتمانی نامه‌های مزبور با روش پدام نیز نشان‌دهنده سه گفتمان اساسی «گفتمان بیعت»، «گفتمان قتل عثمان» و «گفتمان جنگ» دارد. این سه گفتمان ریشه در فراگفتمان‌های خلافت و قتل و جنگ‌های گذشته دارد که نمونه‌های آن را می‌توان در غزوات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نیز جنگ با بیعت شکنان به عنوان مثال مشاهده نمود.

نامه‌های رد و بدل شده میان امام و معاویه از سوی دیگر نشان‌دهنده دو رویکرد اساسی است:
اول: «جامعه‌شناسی گفتمانی» (بشیر، ۱۳۹۶: ۵۲) است که ریشه در تاریخ سلف و واقعیت جامعه

1 . hyper-reality

دارد و در صدد حل سیاسی - اجتماعی برای چالش های گفتمانی است که امام این رویکرد را بکار می گرفت.

دوم: «روانشناسی گفتمانی» است که در صدد به کار گیری روش های عملیات روانی برای خلق «کمکش های گفتمانی» و به حاشیه راندن گفتمان امام است که معاویه آن را به شدت مورد استفاده قرار می داد.

در همین زمینه است که نامه های مزبور بیانگر این واقعیت مهم تاریخی هستند که امام آنچه را که به عنوان تحقق حق و عدالت می دانست در میدان جنگ روشن می شد، اما معاویه جنگ را به مثابه نقطه پایانی این گفتمان ندانسته بلکه حذف و قتل امام را تنها راه حل ادامه حیات خود و حاکمیت بنی امیه می دانست. رویکردی که نهایتاً با به شهادت امام (علیه السلام) وارد «تاریخ گفتمانی» جامعه اسلامی می شود.

منابع

- نهج البلاغه، بی تا. نسخه صبحی صالح، قم: انتشارات مؤسسه دارالهیجره.
۱. آقا گل زاده، فردوس، ۱۳۸۵ ش، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۷۵ ش، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی
 ۳. استنفورد، مایکل، ۱۳۸۴ ش، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه: مسعود صادقی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
 ۴. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، ۱۹۷۴ ق، *انساب الأشراف*، تحقیق: محمد باقر المحمودی، جلد اول، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 ۵. تاجیک محمد رضا و همکاران، ۱۳۷۸ ش، *گفتمان و مجموعه مقالات تحلیل گفتمانی*، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
 ۶. جانی پور، محمد، ۱۳۹۰ ش، *اخلاق در جنگ: تحلیل محتوای مکاتبات امیرالمؤمنین (علیه السلام) و معاویه*، با مقدمه: حسن بشیر، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
 ۷. دینوری، ابن قتیبہ، ۱۳۸۰ ش، *الإمامة والسیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء*، ترجمه: سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
 ۸. شعیری، حمیدرضا، ۱۳۸۵ ش، *تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان*، تهران: سمت.
 ۹. عضدانلو، حمید، ۱۳۸۰ ش، *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.
 ۱۰. کوفی، ابن اعثم، ۱۳۷۹ ش، *الفتوح (فتوحات امام علی در پنج سال حکومت)*، ترجمه: احمد روحانی، تهران: انتشارات دارالهدی.
 ۱۱. گادیکانست، ویلیام بی، ۱۳۹۶ ش، *نظریه پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی* (جلد دوم)، ترجمه حسن بشیر و همکاران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
 ۱۲. مک دانل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های تحلیل گفتمان*، ترجمه: حسین علی نوذری، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
 ۱۳. مهدیزاده، سیدمحمد، ۱۳۸۷ ش، *رسانه ها و بازنمایی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها.
 ۱۴. ون دایک، تئون ای، ۱۳۸۲ ش، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات

رسانه‌ها.

۱۵. یورگنسن، ماریان. فیلیپس، لوئیز، ۱۳۸۹ ش، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

پایان نامه

۱۶. مهدیزاده طالشی، محمد (۱۳۸۳) *بازنمایی ایران در مطبوعات غرب: تحلیل انتقادی گفتمان* (نیویورک تایمز)، (گاردین)، (لوموند) و (دیولت) ۲۰۰۰-۱۹۹۷ میلادی. پایان نامه دکتري، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

مقالات

۱۷. بشیر، حسن (۱۳۹۶) "عصر گفتمان: جامعه شناسی گفتمانی"، *مدیریت ارتباطات*، دی ماه ۱۳۹۶، صص ۵۲-۵۳.

منابع انگلیسی

18. Barge, J. K. (2001) Practical theory as mapping, engaged reflection, and transformative practice, *Communication Theory*, 11, 5-13.
19. Baudrillard, J. (1998) [1970], *The Consumer Society*, Paris: Gallimard.
- Cronen, V. E. (2001) Practical theory, practical art, and the pragmatic-systemic account of inquiry, *Communication Theory*, 11, 14-35.
20. Pearce, W. B. (2001) *CMM: Reports from users*. Redwood City, CA: Pearce Associates.
21. Pearce, W. B. (2005) *The Coordinated Management of Meaning (CCM)*. Pearce, W. B., & Pearce, K. A. (1998) Transcendent storytelling: Abilities for systemic practitioners and their clients, *Human Systems*, 9, 167-184.
22. Pecheux, Michel (1982) *Language, Semantics and Ideology*, London: Palgrave Macmillan (First published in French in 1975).
23. Philipsen, G. (1997) A theory of speech codes. In G. Philipsen & T. Albrecht (Eds.), *Developing communication theory* (pp. 119-156), Albany: State University of New York Press.
24. Vygotsky, L. S. (1978) *Mind in Society: The development of higher psychological processes*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

